

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم حکیم به تبع مرحوم مشکینی در حاشیه در حقایق الأصول می‌گوید: شما که می‌گویید لفظ صلاة برای معظم الأجزاء وضع شده است، مراد شما از معظم چیست؟ 4 احتمال در این مراد است:

1- احتمال اول: مراد از «معظم الأجزاء» مفهوم معظم باشد، یعنی: لفظ صلاة برای مفهوم معظم الأجزاء وضع شده است.

مشهور قطعاً این را اراده نکرده‌اند؛ زیرا اگر مراد، مفهوم باشد لازمه‌اش این است که بین لفظ صلاة و لفظ معظم، مترادف باشد؛ در حالی که قطع داریم مترادفی در کار نیست.

2- مراد مشهور، مصداق معظم باشد؛ مصداق معظم، یعنی: در خارج، نماز انسان که مثلاً 10 جزء است، آن معظم اجزاء خارجیّه منظور است. این مصداق هم سه احتمال در آن وجود دارد [که با احتمال اول مجموعاً 4 احتمال درست می‌شود]:

الف (احتمال دوم): مشهور بگویند برای يك مصداق معظم معین وضع شده است؛ مثلاً در نماز 10 جزئی، مصداق معظم الأجزاء آن 8 جزء است و لفظ صلاة برای این 8 جزء وضع شده است.

این احتمال هم باطل است؛ زیرا بنا بر این احتمال، قدر جامع محقق نمی‌شود. ما از اعمی‌ها مطالبه قدر جامع می‌کنیم، ولی اگر يك مصداق معین را به ما نشان دهند این‌جا قدر جامع محقق نمی‌شود و این 8 جزء معین در نماز 10 جزئی، عنوان قدر جامع را ندارد. پس این احتمال هم مردود است که مراد از معظم الأجزاء، مصداق معین باشد.

ب (احتمال سوم): يك مصداق مردّد را اراده کرده باشند. ما نمازهای مختلف داریم: نماز حاضر مثلاً 10 جزء دارد، نماز مسافر مثلاً 6 جزء دارد، نماز نشسته مثلاً 4 جزء دارد. بیاییم در هر نمازی يك معظم الأجزاء تصویر کنیم، یعنی: معظم الأجزاء ده‌جزئی، 8 جزء است و معظم الأجزاء 6 جزئی، 4 جزء است و معظم الأجزاء 4 جزئی، 3 جزء است؛ بعد بگوییم: مشهور يك مصداق مردّد را اراده کردند، یعنی: یکی از این معظم الأجزاء به نحو مردّد.

این احتمال هم باطل است و مشهور این را اراده نکردند؛ زیرا باز قدر جامع درست نمی‌شود، زیرا اگر يك مصداق مردّد و غیر معین را قائل شوند [با قطع نظر از این‌که تردید در موضوع‌له الفاظ راه ندارد] به هدف خود که تعیین قدر جامع است نمی‌رسند.

ج (احتمال چهارم): مشهور از معظم الأجزاء، مصداق معظم را اراده کرده‌اند؛ ولی نه مصداق معین و نه مصداق مردّد، بلکه تمام مصادیق موجود در عالم خارج را اراده کردند.

روی این احتمال چهارم اشکالاتی که در بحث گذشته خواندیم و بعضاً باقی ماند، بر مشهور وارد است.

پس بنا بر حرف مرحوم حکیم، حرف مشهور، مجمل است که گفتند لفظ صلاة برای معظم الأجزاء وضع شده است.

3. اشکال سوم: بالاتر از تبادل، اشکال تردّد بوجود می‌آید. اشکال تردّد در جایی که يك نماز تام الأجزاء است، مثلاً اگر در تمام نمازها بگردیم نماز حاضر مختار، 10 جزء دارد. در این 10 جزء، معظم الأجزاء را چه قرار بدهیم؛ مثلاً در کلاسی که 20 نفر است می‌گوییم معظم الأجزاء 15 نفر است، ولی این 15 نفر مردّد است که کدام يك از این 15 نفر، معظم هستند؛ آیا این 15 نفر را از طرف راست کلاس بشماریم یا از طرف چپ بشماریم یا قدری از راست و قدری از چپ و ...؟ و این 15 نفر کدامند، مشخص نیست. در نماز هم که يك نماز 10 جزئی داریم و می‌خواهیم 8 جزء آن را معظم الأجزاء قرار دهیم، کدام 8 جزء را معظم اجزاء قرار دهیم؛ آیا سلام را جزء معظم الأجزاء قرار می‌دهیم یا نه؟ پس مردّدیم که معظم الأجزاء کدام يك از این 8 جزء است.

این بیان، صریح عبارت کفایه نیست و آخوند بحث را روی يك جزء می‌آورد که آیا مثلاً تشهد را داخل در معظم می‌کنید یا نمی‌کنید؟ پس يك شیء مردّد است بین این که داخل در معظم باشد یا خارج باشد؛ و تردید در این يك شیء، سرایت می‌کند به خود معظم که معظم مردّد است که کدام 8 جزء است.

و حال آن که، تبادل و تردّد در موضوع له الفاظ راه ندارد؛ زیرا این خلاف حکمت وضع است، زیرا وضع برای افهام غرض متکلم است و الفاظ به خاطر تفهیم غرض متکلم وضع شده‌اند؛ و حال آنکه اگر يك لفظی، تردّد و تبادل در آن باشد با هدف وضع و حکمت وضع مخالف است.

تصویر سوم

اعمّی‌ها يك قیاسی کرده‌اند و گفته‌اند: شما می‌گویید که قدر جامع برای همه نمازها درست کنید. ما هم می‌گوییم که بین اینها يك قدر جامعی وجود دارد که این اختلاف در حالات، به آن قدر جامع ضربه‌ای وارد نمی‌کند، ولی نمی‌گویند که آن قدر جامع چیست؛ بلکه يك تشبیهی می‌کنند که در باب اعلام شخصی، ما موضوع له داریم که يك پدری لفظ زید را برای بچه‌اش وضع می‌کند که این زید، گاهی صحیح است و گاهی... همانگونه که اختلاف در عوارض باعث تغییر معنا و موضوع له زید نمی‌شود، در باب نماز هم می‌گوییم يك قدر جامع مشترکی است و این اختلاف در حالات و عوارض - مثل 4 رکعتی و 2 رکعتی و نشسته و خوابیده - موجب ضربه زدن به قدر جامع نمی‌شود.

جواب: این قیاس، مع الفارق است؛ زیرا در مقیاس علیه (اعلام شخصی) وضع خاص و موضوع له خاص است. زید را برای يك شخص معینی، پدر وضع می‌کند و موضوع له زید هم شخص است.

آخوند این جا از يك قاعده فلسفی كمك می‌گیرد که می‌گوید: تشخّص به وجود است. طبق این قانون، مادامیکه وجود باقی است تشخّص باقی است و مادامیکه تشخّص باقی است شخص موجود است و مادامیکه شخص موجود است این اسم بر او صدق می‌کند. در زید، اختلاف حالات (مرض و سلامت و خوابیده...) موجب تغییر وجود نمی‌شود و مثلاً زید خواب و زید بیدار موجب اختلاف وجود نمی‌شود؛ بلکه وجود در تمام این عوارض و حالات، باقی و یکی است و وقتی وجود، باقی است تشخص باقی است و وقتی تشخص باقی بود موضوع له هم درست است.

به خلاف مانحن‌فیه، که در مانحن‌فیه مرکباتی داریم مثل نماز حاضر، نماز مسافر ... و ما دنبال این هستیم که برای این مرکبات يك قدر جامع درست کنیم؛ اما هر يك از این مرکبات در اثر حالات مختلف، تغییر پیدا می‌کنند، در حالی که در اعلام شخصیه به

اختلاف حالات، وجود تغییر پیدا نمی‌کرد و وجودات مختلفه نبود ولی در این جا تغییر می‌کند و ما مرکبات مختلفه داریم؛ پس این قیاس، مع الفارق است.

تصویر چهارم

در این تصویر هم يك قیاسی می‌کنند و می‌گویند: ابتداءً لفظ صلاة برای صحیح تام الأجزاء وضع شده است، مثل نماز حاضر مختار؛ ولی بعداً به دو طریق، این نماز - که برای صحیح تام الأجزاء وضع شده بود - بر فاقد بعض الأجزاء هم اطلاق شد و آن دو طریق این است که:

راه اول: راه تسامح اطلاق مجازی عرفی، یعنی: عرف نمازی را که 8 جزء داشت نازل منزله نماز 10 جزئی قرار داد و این از باب مجاز در اسناد است، نه مجاز در کلمه.

سگّاک می‌گوید: در رأیت اسدا یرمی، أسد در حیوان مفترس استعمال شده است، یعنی: در معنای حقیقی؛ ولی استعمال‌کننده ادعا می‌کند که يك فرد این حیوان مفترس، رجل شجاع است، و این مجاز در اسناد است.

در این جا هم عرف ادعا می‌کند که نماز فاقد بعض الأجزاء حقیقتاً همان نماز تام الأجزاء است، و این نماز فاقد بعض الأجزاء را يك فرد از نماز تام الأجزاء می‌بیند.

و صَلَّی اللّٰه علی محمد و آله الطاهرين